# بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[شبهه‌ای در مورد نبیذ 2](#_Toc425555262)

[ملاک حرمت، اسکار شأنی نه فعلی 3](#_Toc425555263)

[عدم توجیه برای قلّت نبیذ 3](#_Toc425555264)

[عدم حد برای نبیذ غیر مسکر 3](#_Toc425555265)

[بحث سندی دو روایت مذکور 4](#_Toc425555266)

[دو توجیه برای دو روایت مذکور 4](#_Toc425555267)

[اشکال جواب اول 5](#_Toc425555268)

[ترجیح یکی از محتملات 6](#_Toc425555269)

[اجمال و طرح دو روایت 6](#_Toc425555270)

[صورت‌مسئله در حالت تعارض روایات 6](#_Toc425555271)

[سه مسئله 7](#_Toc425555272)

[مسئله اول: حکم فقاع 7](#_Toc425555273)

[مسئله دوم: حکم آبجو 8](#_Toc425555274)

[ملاک اصلی، عنوان مسکریت 8](#_Toc425555275)

[حکم الکل صنعتی 9](#_Toc425555276)

[مسئله سوم: عصیر عنبی 9](#_Toc425555277)

[احتمالی در عصیر عنبی 10](#_Toc425555278)

[طرح مسائل اختلافی در باب عصیر عنبی 10](#_Toc425555279)

# اشاره

در مسئله دوم فرمودند: (لا فرق فی المسکر بین أنواعه کالمتّخذ من العنب: و هو الخمر، أو التمر: و هو النبیذ، أو الزبیب: و هو النقیع، أو العسل: و هو البتع، أو الشعیر: و هو المزر، أو الحنطة أو الذرة أو غیرها، و یلحق بالمسکر الفقّاع و إن فرض أنّه غیر مسکر، و لو عمل المسکر من شیئین فما زاد ففی شربه حدّ[[1]](#footnote-1))، بین مسکرات فرقی نیست. اینکه مسکر از عنب گرفته شده باشد یا کشمش یا هر جنس دیگری. آنچه که اثبات شده این است، که مسکر هم حرام است تکلیفاً تناول آن است و هم موجب حد است. این مسئله‌ای بود که دیروز عرض کردیم و ادله‌اش هم گفته شد. از جمله روایتی که در باب چهارم است، یکی هم روایت باب هفتم بود که لکل مسکر فما یجب فی الخمر من الحد، که به تعبیر مسکر داشت و در روایتی دیگر یضرب او الشارب الخمر و شارب المسکر این بحث را دیروز گفتیم.

# شبهه‌ای در مورد نبیذ

فقط ما یک شبهه‌ای است که در خصوص نبیذ مطرح است. که از خرما گرفته می‌شود و در آن زمان و آن نقاط شرب نبیذ مرسوم و متداول و معقول بوده است. چون خرما بیشتر است. از خرما مایعی را می‌گیرند که اسمش نبیذ است. در خصوص این نبیذ شبهه‌ای وجود دارد. این شبهه هم ناشی از روایاتی است در اینجا که معارض است با روایاتی که می‌گوید: مطلق مسکر موجب حد است. ما هم روایاتی داریم که مطلق مسکر را می‌گوید موجب حد است که شامل انواع مسکر می‌شود. از هر چیزی گرفته بشود. و هم در خصوص نبیذ روایاتی داشتیم، در باب چهار که (شارب النبیذ یجلد ثمانی)، فرض گرفته بود که نبیذ است و نبیذ هم یکی از مسکرات است و حد همان هشتاد ضربه برای آن فرض شده است. در سایر اقسام مسکر، روایت معارضی نداریم. اما در خصوص نبیذ، روایاتی داریم که یک مقداری ایجاد شبهه می‌کند، که شاید نبیذ این خصوصیت را نداشته باشد. یکی روایتش همین روایت چهار از باب چهار بود. محمد بن حسن باسناده عن حسین بن سعید عن محمد بن فضیل عن ابی الصباح کنانی عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی حدیث قلت ابی الصباح کنانی این‌جور می‌گوید، به امام صادق عرض کردم: (**قُلْتُ أَ رَأَیتَ إِنْ أُخِذَ شَارِبُ النَّبِیذِ- وَ لَمْ یسْکرْ أَ یجْلَدُ قَالَ لَا**[[2]](#footnote-2))، اگر شارب نبیذ را بگیرند درحالی‌که مست نشده است. آیا شلاق به او بزنند؟ حضرت فرمود: نه. این روایت اگر این‌طوری که معنا کردیم باشد می‌شود معارض آن، چون فرض این است که نبیذ در ذات خودش مسکر است، منتها کسی این را خورده و مست نشده است. به دلیلی این‌که کم بوده و مست نشده است، یا نه طبع افراد این‌طور است که زیادتر هم می‌خورند و مست نمی‌شوند. حضرت می‌فرماید: نه اینجا شلاق نمی‌خورد. این نشان‌دهنده این است که اصل نبیذ حد ندارد.

# ملاک حرمت، اسکار شأنی نه فعلی

طبق روایات متعدد، مسلم است که اگر چیزی ذاتاً مسکر باشد، ولی یک چیزی به خصوص برای کسی سکرآور نبود، حد دارد. روایات می‌گویند: قلیله او کثیره، و این یعنی اسکار بالفعل شرط نیست. شرط، موضوع حرمت و موضوع حد، اسکار شأنی است، یعنی اینکه این ماده شأنیت اسکار را داشته باشد، ولو اینکه در خصوص موردی به دلیل اینکه خیلی کم خورده، برای مثال: یک قطره خورده است، یا به دلیل اینکه طبع او یا مزاج او طوری است که به این زودی مست نمی‌شود، این شخص مست نشده است. فرقی نمی‌کند، همین‌که ذاتاً و شأناً اسکار دارد، ملاک است. روایات متعدد داریم، که مسکر، قلیلش هم حد دارد، ولو اینکه موجب سکر نشود.

### عدم توجیه برای قلّت نبیذ

این حاشیه امن و احتیاطی است که شارع درست کرده است، که می‌گوید: این مواد مسکر و سکرآور شربش حد دارد، حتی اگر در رتبه‌ای باشد که بالفعل در موردی هم سکر نیاورد. این حریم امنی است که شارع درست کرده، برای اینکه افراد دور این‌ها نروند و توجیه درست نکنند که اگر کم باشد عیبی ندارد. و لذا این مسلم است که تناول مسکر شأنی حرام و موجب حد است.

### عدم حد برای نبیذ غیر مسکر

روایاتی وجود دارد دال بر این‌که نبیذ غیر مسکر، حد ندارد. در اینجا فرض این است که نبیذی وجود دارد که مسکریت شأنی دارد. حال در موردی، این شخص مست نشده، اگر نبیذ در حکم سایر مسکرات بود، حضرت باید می‌فرمود: شلاق می‌خورد، ولو اینکه مست نشده است. برای اینکه نبیذ هم مثل بقیه است. اگر نبیذ مثل خمر بود، همان حکم را داشت، جای دیگر هم سؤال شده، کسی خمر خورده، ولی کم بوده مست نشده است. می‌گوید: شلاق بزن. ولی در نبیذ می‌گوید: اگر نبیذ خورده، ولی مست نشده است، شلاق ندارد. معلوم می‌شود حکم نبیذ مانند حکم خمر نیست. ظاهر روایت این است که شلاق ندارد. ممکن است حرمت داشته باشد، ولی شلاق ندارد.

روایت بعدی هم از نظر متن مثل همین روایت اول است و از نظر سند اعتبارش مسلم است، این است که (باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی، قال: سألت ابا عبدالله علیه‌السلام**: سَأَلْتُ أَبَا عبدالله ع قُلْتُ أَ رَأَیتَ- إِنْ أُخِذَ شَارِبُ النَّبِیذِ وَ لَمْ یسْکرْ أَ یجْلَدُ ثَمَانِینَ- قَالَ لَا وَ کلُّ مُسْکرٍ حَرَامٌ**[[3]](#footnote-3)) این هم روایت دیگری که استدلال به آن شده است که گویا نبیذ از حکم اسکار شأنی، مستثنی است و آن حکم جلد شامل نبیذ نمی‌شود.. در خصوص نبیذ، روایت خاص داشتیم که شارب نبیذ حد می‌خورد. گفته شد: در خصوص نبیذ ما روایاتی داریم که معارض است و می‌گوید: حد ندارد، ولو اینکه حرمت هست. از این دو روایتی که خواندیم این‌طور استظهار شده، که نبیذ، از مسکراتی که حکمشان حد است استثنا شده است و جدا است.

### بحث سندی دو روایت مذکور

در این روایت که یک بحث سندی داریم که این روایت دوم کاملاً سندش معتبر است، یعنی هیچ تردیدی و شبهه‌ای در آن نیست. سند به‌اصطلاح بالاتر از موثقه است به معنای خاص، صحیحه است، احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن حماد عن حلبی همه ثقات امامی هستند و از اجلاء اصحاب هستند ولی روایت اول، که روایت ابی الصباح است، محل بحث است. از لحاظ اینکه محمد بن فضیل که از ابی الصباح نقل می‌کند، مشترک بین ثقه و غیر ثقه است و بحث مفصلی دارد که آیا می‌شود گفت: به قرائنی بگوییم این ثقه است یا نه؟ این را در جای دیگری باید بحث کنیم. اینجا خیلی نیازی به این نداریم، چون روایت دوم همان مضمون را دارد و روایت کاملاً معتبری است.

### دو توجیه برای دو روایت مذکور

از این دو روایتی که به نحوی موهن، متعارض با روایاتی است که می‌گوید: نبیذ هم مانند سایر مسکرات است، چند جور جواب داده شده است:

1. یک جواب که ظاهراً در کلام آقای خویی است، بعد هم آقای فاضل این را آوردند، این است که: در عبارت (و لم یسکر)، دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه ضمیر در عبارت (لم یسکر)، به شارب نبیذ برگردد، یعنی همان‌طوری که ما تابه‌حال معنا می‌کردیم. و بگوییم: لم یسکر، یعنی نبیذ ذاتاً شأنیت اسکار دارد ولی شارب نبیذ اینجا مست نشده است. این یک احتمال است. که شارب نبیذ مست نشده است. استدلالی که می‌کردیم مبتنی بر این احتمال است. یعنی استدلالی که تابه‌حال می‌شد به این روایت که در نبیذ، حد نیست، مبتنی بر این است که ضمیر لم یسکر برگردد به شخص شارب نبیذ و ما از این استدلال، کشف می‌کنیم که ذاتاً حد نیست، چون اگر حد بود کم‌وزیادی آن مطرح نیست، مست بشود و نشود مطرح نیست.
2. جواب دومی که داده شده این است که گفته شده غیر از این احتمال یک احتمال دیگری هم دارد. و آن این است که ضمیر لم یسکر برنگردد به شارب، بلکه برگردد به نبیذ که مضاف‌الیه است. آن وقت معنای روایت این‌طور می‌شود، کسی نبیذی خورده که این نبیذ مسکر نیست و مست نمی‌کند. آن وقت معنای روایت این می‌شود که ما دو قسم نبیذ داریم:

* نبیذ مسکر
* نبیذ غیر مسکر؛ گاهی نبیذ را به شکلی می‌گیرند که به‌صورت مسکر درمی‌آید، ولی یک نوع هم هست که حالت مسکر ندارد. خرماهایی که خیلی خوب باشد و کمی زیرش مایعی باقی می‌ماند. این هم نبیذ بر آن صادق است، ولی این نبیذ مسکر نیست. مثلاً شیره خرما، نبیذ مسکر نیست. پس مقصود روایت این است که این نبیذی است که مسکر نیست. قرینه‌ای هم که برای این جواب وجود دارد این است که در روایت دوم، بعد از اینکه می‌فرمایند: لا، می‌فرمایند: و کل مسکر حرام، یعنی این اشکالی ندارد، ولی هر مسکری حرام است. معلوم می‌شود که مقصود از این نبیذ، نبیذ غیر مسکر است.

### اشکال جواب اول

جواب اول از یک نظر خلاف ظاهر است، چون وقتی می‌گوید: اخذ شارب النبیذ و لم یسکر، موضوع در اینجا شارب نبیذ است، ضمیر هم ظاهرش این است که ولو اینکه آن نبیذ مضاف‌الیه اقرب به مرجع است، ولی ظهورش بیشتر در شارب نبیذ است، این ضمیر برمی‌گردد به آن‌که موضوع کلام است و محور کلام است یعنی شارب و به آن‌که به‌صورت مضاف‌الیه و تبعی آمده است، برنمی‌گردد و آن کل مسکر حرام که آقای فاضل قرینه گرفتند، خیلی قرینیت ندارد. برای اینکه آن کل مسکر حرام را اگر ما احتمال اول را اخذ کنیم، باز معنای درستی پیدا می‌کند به این شکل که می‌گوید: شارب نبیذ را گرفتند، ولی مست نشده از خوردن این نبیذ. حالا شلاقش بزنند؟ حضرت می‌فرمایند: نه. درواقع می‌خواهند بفرمایند: نبیذ مصداقی برای حد نیست. بعد می‌فرمایند و کل مسکر حرام، یعنی امام می‌فرماید: البته من می‌خواهم بگویم که این حرام است. چون نبیذ ذاتاً مسکر است، شأنیت اسکار را دارد، لذا حرام است، ولی حد ندارد. این‌جور می‌توان معنا کرد و خیلی هم قشنگ است. این‌جور نیست کل مسکر حرام معنای واضحش فقط با احتمال دوم سازگار باشد. نه با احتمال اول هم خیلی خوب می‌توان معنا کرد. یعنی درواقع حضرت می‌خواهد بفرماید: خوردنش حرام است، ولی شلاق ندارد. می‌خواهد شلاق را بردارد نه اصل حرمت را.

1. احتمال دیگر این است که حضرت می‌خواهد بفرماید: نبیذ که ذاتاً مسکر است، این استثنای نبیذ هم در این مورد است که اگر در موردی موجب اسکار نشد، اینجا شلاق نمی‌خورد، نه اینکه بر مطلق خوردن نبیذ، شلاق نیست. این هم ممکن است. درواقع در این صورت این روایت اخص می‌شود. یعنی احتمال سومش این می‌شود، شارب نبیذ اگر مست شد، هم حرام است و هم شلاق دارد. اما اگر مست نشد، ولو اینکه بگوییم، ذاتاً مسکر است، آن وقت شلاق حرام است، نه اینکه اگر هر نبیذی را بخورد، شلاق نمی‌خورد.

خوب این دو سه احتمالی که در روایت می‌آید. یک ابهام و اجمالی هم در کلمات و اقوال فقها وجود دارد. می‌گویند: یک نوع است که شأنیت آن را هم ندارد و اصلاً اسکاری در آن نیست. این‌جوری می‌گویند. من نمی‌دانم ظاهر کلمات آن‌ها این است که نبیذی که اصلاً شأنیت اسکار نداشته باشد وجود دارد.

### ترجیح یکی از محتملات

حقیقتش این است که در این روایت ترجیح یکی از این احتمالات واقعاً مشکل است. هر یک از این احتمالات یک وجهی دارد. اینکه ضمیر برگردد به شارب، یک وجهی دارد. اینکه برگردد به نبیذ از یک جهت بی‌وجه نیست و اینکه بخواهد بگوید، نبیذ مسکر برای کسی که اسکار فعلی نمی‌آورد، حد ندارد، این هم وجهی دارد. هر دو احتمال مرجع ضمیر وجهی دارد و هم اینکه منظور از اینکه شلاق نمی‌خورد، یعنی می‌خواهد بگوید: نبیذ مطلقاً شلاق ندارد، یا اینکه نبیذ غیرمسکر شأنی شلاق ندارد و یا نبیذ مسکر شأنی که اینجا بالفعل مسکر نیست، شلاق ندارد.

### اجمال و طرح دو روایت

هر کدام از این سه جواب، وجهی دارد و بیشتر این دو روایت یک اجمالی پیدا می‌کند که به خاطر این اجمال خیلی نمی‌شود به آن توجه کرد. البته احتمال اول که آقای خویی و تبریزی اختیار کرده‌اند، خیلی وجهی ندارد. این یک جهت، بنابراین ما نمی‌گوییم حتماً معنایش چیزی است که احتمال دوم یا سوم است. بلکه می‌گوییم نوعی اجمال دارد و به خاطر اجمال آن طرح می‌شود. این یک جهت، جواب اول این بود که احتمالی را می‌گیریم که دیگر به آن معنا نیست. ولی ما می‌گوییم اجمال دارد.

### صورت‌مسئله در حالت تعارض روایات

فرض بگیریم روایات، متعارض باشند. فرض بگیریم در این دو روایت، معنای اول را اخذ کنیم و تعارض بکند با آن روایات، آن وقت این‌طور می‌شود که در نبیذ یک روایت می‌گوید: شلاق می‌خورد، و یک روایت می‌گوید، شلاق نمی‌خورد. در این صورت، دو دسته روایات پیدا می‌شود؛ یک قاعده می‌گوید: یجلد. و قاعده دیگر می‌گوید: لا یجلد. در اینجا ما شهرت را مرجح نمی‌دانیم، موافقت و مخالفت کتاب هم اینجا مصداق ندارد، چون در قرآن در آیه حرمت خمر، موضوع حد وجود نداشت. نوبت می‌رسد به مخالفت عامه، در این صورت، قول به شارب النبیذ یجلد را باید اخذ کرد، چون در عامه قول مخالفی وجود دارد، بعضی می‌گویند: در نبیذ، حد نیست. این دو روایت که می‌گوید: حد ندارد اگر ظهور داشته باشد در اینکه حد ندارد، این مطابق قول عامه است و این طرد می‌شود، و آن روایاتی را اخذ می‌کنیم که می‌گوید: یجلد. مرحوم شیخ در کتاب فرائد الاصول می‌فرماید: هذا محمول علی السویه و در روایت بعد هم باز می‌گوید: حمله الشیخ ایضاً علی السویه این حمل بر تقیه است. همین باب، مرجح است. اینجا مخالفت کتاب نداریم، مخالفت عامه می‌شود، و این روایت، تقیه‌ای می‌شود و آن روایاتی که می‌گوید: یجلد، را اخذ می‌کنیم. البته اعراض مشهور هم هست و به ما کمک می‌کند. منتها احتمال می‌دهیم اعراض مشهور به خاطر حمل بر تقیه باشد و لذا دلیل جدایی نمی‌شود. بنابر این جواب از این دو سه روایت یکی از این سه وجهی است که عرض کردیم؛ یا می‌گوییم: آن ضمیر در لا یسکر به نبیذ برمی‌گردد و منظور نبیذ پاک و غیر مسکر است. یا این‌که می‌گوییم: این روایت مجمل است، همان‌که ما عرض کردیم. یا این‌که همان معنای اولیه را دارد و معارض با روایات است، و حمل بر تقیه می‌شود.

در حکم این دو روایت، دو روایت دیگر هم هست که گاهی به آن تمسک کردند. که روایت هفت و هشت باب چهارم می‌باشد. روایت هشت یک مرسله‌ای است که عن زراره قال سمعت ابا جعفر از امام باقر شنیدم که فرمودند: **(إِذَا شَرِبَ الرَّجُلُ الْخَمْرَ فَسَکرَ هَذَی فَإِذَا هَذَی افْتَرَی فَإِذَا فَعَلَ ذَلِک فَاجْلِدُوهُ جَلْدَ الْمُفْتَرِی** ثَمَانِینَ[[4]](#footnote-4)) می‌گوید: اگر مست شد، آن وقت شلاق می‌خورد، اما اگر مست نشود شلاق نمی‌خورد. این هم روایتی است که می‌گوید: شارب نبیذ باید بالفعل مست بشود و شأنیت کافی نیست. اما این روایت به خاطر اثباتش اعتباری ندارد که بخواهیم راجع به آن بحث کنیم.

## سه مسئله

## مسئله اول: حکم فقاع

یک نکته دیگری که در این مسئله دوم باقی ماند این بود که **(و یلحق بالمسکر الفقّاع و إن فرض أنّه غیر مسکر**[[5]](#footnote-5)) این هم یک حکم خاص تعبدی دیگری است که می‌گویند: فقاع، ملحق به مسکر می‌شود ولو اینکه مسکر نباشد. در باب فقاع یک اختلافی بین شیعه و سنی وجود دارد، و آن این است که فقاع را اهل عامه، پاک می‌دانند و اصلاً آن را نه حرام می‌دانند و نه حدی برای آن قائل هستند. در نقطه مقابلش خاصه معتقدند که فقاع حرام است، و حد دارد، و حتی اگر مسکر هم نباشد. آن مایعی که از انگور گرفته می‌شود و فقاع نامیده می‌شود، حتی اگر مسکر هم نباشد، یعنی از نوعی باشد که مسکر نیست، تعبداً حرام است، و حد هم دارد.

## مسئله دوم: حکم آبجو

مورد دیگر، آب جو است، گفته می‌شود که هم حرمت و هم حد دارد ولو مسکر نباشد. در ابواب اطعمه و اشربه روایات خاص داریم، که اگر از چیزی آب جویی گرفته باشند که مسکر هم نیست حکمش، حرمت است. در اینجا به لحاظ حدش هم یکی دو روایت داریم که هیچ اختلافی در بین خاصه راجع به حد نیست. روایتی در اینجا داریم که در باب سیزده ابواب حد مسکر، باب ثبوت الحد علی من شرب الفقاع، آنجا روایت کاملاً معتبری است. (**عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ وَ ابْنِ فَضَّالٍ جَمِیعاً قَالا سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْفُقَّاعِ- فَقَالَ هُوَ خَمْرٌ مَجْهُولٌ وَ فِیهِ حَدُّ شَارِبِ الْخَمْرِ[[6]](#footnote-6))** و همین‌جور روایت دوم هم همین‌طور است، روایت سوم هم همین‌طور است. و روایات متعددی در اطمعه و اشربه دارد. در جلد هفده هم گفته شده که فقاع ولو ذاتاً هم مست کننده نباشد، هم حرام است و هم موجب حد است. این هم مسائلی است که در آن هیچ اختلافی نیست. هیچ بحث پیچیده‌ای در آن‌ها نیست. نمی‌دانم فتاوا در مورد ماءالشعیرهای موجود در بازار چیست؟ ممکن است نوع خاصی از فقاع باشد. باید ببینیم فقاع به عنوان عربی مطلق ماء الشعیر است، یا ماء الشعیر خاصی است. صریحاً در همه فتاوا این است که (**و یلحق بالمسکر الفقاع و ان فرض انه غیرمسکر**) این یکی از مسائل خاص فقه شیعه است. حال یک تحلیل بیشتری باید بشود که ببینیم، مفهوم فقاع در فقه امامیه چیست؟

## ملاک اصلی، عنوان مسکریت

نکته کوچکی دارد و آن این است که **(و لو عمل المسکر من شیئین فما زاد ففی شربه حد[[7]](#footnote-7))،** در روایت مسکری که از عسل می‌گیرند، از انگور می‌گیرند، از خرما می‌گیرند، از جو می‌گیرند، از گندم می‌گیرند، را یک به یک اسم برده و می‌گوید فرقی بین انواع این مسکرات نیست. بعد می‌گوید: اگر مسکری از چند ماده گرفته شد، فرقی نمی‌کند و ملاک، عنوان مسکریت است و مسکر هم شربش حرام است و هم حد دارد. مسکراتی که در دوره ما، از مواد شیمیایی می‌گیرند، که به آن شکل قدیم نیست و حتی کیفیت درست کردن این مسکرات با قدیم فرق دارد، باز حکمش همین است. در نقل نیست ولی روشن است. بعضی از الکل‌ها مست می‌کند. الکل‌ها، دو نوع قرمز و سفید دارد. گاهی دو نوع را با هم می‌خورند، خاصیت مست‌کنندگی دارد.

## حکم الکل صنعتی

الکل صنعتی مست کننده نیست، فقها می‌گویند: پاک است. حالت مسکری نجس است، ولی الکل صنعتی مسکر نیست و پاک هم هست.

بنابراین این‌که در مسئله دوم این شکل از مسکرات نام برده، از باب مثال است. هیچ‌کدام از این موارد، به خصوص در روایات نیامده است. مثل نبیذ نیست که در روایات نام برده شده است.

## مسئله سوم: عصیر عنبی

مسئله سوم در خصوص عصیر عنبی است و آن مایعی است که از عنب گرفته می‌شود. عبارت این است **(لا إشکال فی** **حرمة العصیر العنبی**[[8]](#footnote-8))، اشکالی نیست که اسیر عنبی، آبی که از انگور گرفته می‌شود این حرام است. (**سواء غلا بنفسه أو بالنار أو بالشمس**[[9]](#footnote-9)‌)، حال گاهی این انگورها را جایی گذاشته که خودش جوش می‌آید و عصیرش بیرون می‌آید، یا اینکه زیرش آتش روشن می‌کنند تا عصیرش بیرون آید یا اینکه خورشید بر آن می‌تابد و عصیری از آن بیرون می‌آید، این حرام است (**إلّا إذا ذهب ثلثاه أو ینقلب خلًّا، لکن لم یثبت إسکاره**[[10]](#footnote-10)) چیزی که آن را پاک می‌کند و حلال می‌کند، این است که بجوشد تا دو سوم آن برود. زائل بشود که همان ذهاب ثلثین است که می‌گویند: از مطهرات است. یا اینکه منقلب به خل بشود، سرکه بشود یا ترشی سرکه بشود. این دو تا مطهراتی که در باب مطهرات آمده است، دو تایش همین است. یکی از آن مطهرات ذهاب ثلثین در عصیر عنبی است. یکی از آن دو، هم انقلاب است.

در عصیر عنبی، قبل از اینکه دو سوم آن زائل بشود یا سرکه بشود، در این حالت می‌فرماید: هم نجس است و هم حرام است، اما اینکه مسکر باشد، ثابت نشده است تا این‌که بگوییم: باید از باب اسکار، حد داشته باشد. پس عصیر عنبی حد ندارد.

### احتمالی در عصیر عنبی

بعد می‌فرمایند: ممکن است کسی بگوید: عصیر عنبی جزء فقاع است، ولو اینکه مسکر نباشد، حد دارد. می‌فرماید: خیر، (**و فی إلحاقه بالمسکر فی ثبوت الحدّ و لو لم یکن مسکراً إشکال، بل منع**[[11]](#footnote-11))، ثبوت حد را قبول نداریم. و لذا عصیر عنبی قبل ذهاب ثلثین و انقلاب خل نجس و حرام است ولی نه مسکر است و نه حکم مسکر را دارد. یعنی حد بر آن جاری نیست. (**سیما إذا غلی بالنار أو بالشمس**)، مخصوصاً اگر با آتش یا خورشید باشد. تا این جا در مورد عصیر عنبی است. بعد می‌فرماید: (**و العصیر الزبیبی و التمری لا یلحق بالمسکر حرمة و لا حدّاً**[[12]](#footnote-12)) و عصیر زبیبی، عصیری است که از کشمش گرفته می‌شود و عصیر تمری، عصیری است که از خرما گرفته می‌شود و هیچ‌کدام از این دو، هم ملحق به مسکر نمی‌شود. بحث مهم در مورد عصیر عنبی است که حدود سه مطلب آن در جاهای دیگر بحث شده و اینجا محل بحثشان نیست. اینکه عصیر عنبی بعد ذهاب ثلثش یا بعد از اینکه سرکه بشود حلال است و پاک است و حد هم ندارد که هیچ اختلافی در آن نیست. عصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثش در اینکه نجس است و حرام این هم بحثی نیست. بحث هست ولی همین حکم قائلین است.

### طرح مسائل اختلافی در باب عصیر عنبی

اما در اینکه عصیر عنبی قبل ذهاب ثلثش، مسکر است یا مسکر نیست، و در اینکه حتی اگر مسکر نباشد حد دارد یا خیر؛ در این‌ها اختلاف است. ایشان می‌فرماید: اولاً مسکر است و با فرض عدم اسکارش هم عنوانی که بشود بگویی: این حد دارد در آن نیست و خلاصه قائل به حد نیست. برخلاف جمعی از فقهای متقدم مثل محقق یا صاحب مسالک، که قائل بودند که نه این عصیر عنبی هم حرام است، هم نجس است و هم حد دارد، حالا این اختلاف بین این است که حد دارد یا ندارد که آقای فاضل و آقای تبریزی به روایتی از اسحاق بن عمار استدلال کرده‌اند. این مسئله را در دو بحث داریم؛ یکی در کشمش است و یکی در انگور است.

1. . تحریر الوسیلة، ج2، ص: 478 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعة، ج28، ص: 224. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشیعة، ج28، ص: 225 [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشیعة، ج28، ص: 226 [↑](#footnote-ref-4)
5. . تحریر الوسیلة، ج2، ص: 478 [↑](#footnote-ref-5)
6. . وسائل الشیعة، ج25، ص: 362 [↑](#footnote-ref-6)
7. . تحریر الوسیلة، ج2، ص: 478 [↑](#footnote-ref-7)
8. . تحریر الوسیلة، ج2، ص: 478 [↑](#footnote-ref-8)
9. . همان [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان [↑](#footnote-ref-10)
11. . تحریر الوسیلة، ج2، ص: 478 [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان [↑](#footnote-ref-12)